

## دزدان با طعمه هایشان قرار می گذاشتند

# دسیسه زیرکانه برای

# شکار دلار در قلب پایتخت

سارقان ارز با شناسایی افراد در یک کانال تلگرامی اقدام به ربودن دلارهای آنها می کردند.

به گزارش «ایران»، رسیدگی به شکایت‌های سربالی شهروندانی که طعمه کلاهبرداری مجازی قرار گرفته بودند از چند ماه قبل در دستور کار تیمی از پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت. این افراد در ثبت شکایت خود می گفتند که یک کانال تلگرامی که خرید و فروش ارز انجام می داد، با افراد برای فروش دلارهای خود قرار گذاشته بودند اما در محل قرار مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفته و دلارهایشان را از چنگ آنها درآوردند.

با وارد عمل شدن تیم تخصصی پلیس آگاهی تهران و اقدامات اطلاعاتی مشخص شد سرقت‌ها در محدوده محله نارمک رخ داده است و شمار فریب‌خورده‌ها ۸ نفر بوده که در مجموع نزدیک به ۸ میلیارد تومان از مالیاتگنان به سرقت رفته است. همین کافی بود تا پلیس با سرنخ‌های اطلاعاتی گردانندگان باند را یکی پس از دیگری به دام اندازد.

در ادامه گفت‌وگو خبرنگار ما با متهمان این پرونده را بخوانید.

### سرقت دلارهای مردم وسط خیابان

صایر نام جوانی است که با فروشندگان دلار تماس می گرفت تا آنها را مجاب کند برای فروش ارز سر قرار بیایند. او در

گفت‌وگو با خبرنگار ما می گوید: «شغل من خرید و فروش گوشی تلفن همراه بود، مشکل مالی هم نداشتم تا اینکه یک روز دوستانم به من گفتند در یک کانال تلگرامی افرادی هستند که قصد فروش دلار دارند. قرار شد من با این افراد تماس بگیرم و خودمان را خریدار قرار بزنیم. در چند مورد فروشندگان را سر قرار کشاندم و در این سرقت‌ها حدود ۱۰ هزار دلار نصیب شد.»

مردی که در این باند نقش اصلی را ایفا می کرد جوانی با ظاهری موجه است. او موقع قرار وانمود می کرد که در حال چک کردن دلارهاست. متهم در گفت‌وگو با خبرنگار ما می گوید: «وقتی با خریداران سر قرار می رفتم وانمود می کردم که در حال چک کردن اصالت دلارها هستم. بعد همدستانم با موتور نزدیک خودرو می شدند و با تهدید سلاح سومین متهم توسط شاکیان حاضر در آگاهی شناسایی شده است اما اتهام خود را قبول ندارد و می گوید: «من اصلاً نقشی در این سرقت‌ها ندارم، وقتی فهمیدم دوستم به اتهام سرقت دلار دستگیر شده برای پیگیری پرونده‌اش به آگاهی آمدم و بی دلیل بازداشتم کردند!» همان موقع یکی از شاکیان می گوید: «من دقایقی قبل شنیدم که این متهم به همدست خود می گفت مرا لو ندهید!»

ادامه گزارش را در گفت‌وگو خبرنگار ما با شاکیان پرونده بخوانید.

### سرمايه زندگي مان بر ياد رفت

آمار و ارقام در ذهن نمی گنجد! ۸۵ هزار دلار بالاترین رقمی است که به گوش می خورد. مردان خسته و مایوس به دیوار راهروهای پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران تکیه زده‌اند. می‌گویند سرمایه و پس‌اندازشان بر باد رفته و تمام سؤال‌شان این است که به اموال

برباد رفته‌شان می‌رسند یا نه! از آنها می‌پرسیم که چطور به راحتی اعتماد کرده و دلارهایشان را برای فروش نزد افراد ناشناس بردند؟ همگی یک جمله می‌گویند که اعتمادسازی باند تبهکار طوری بود که فکرش را هم نمی‌کنید! یکی از آنها می‌گوید: «۵ هزار و پانصد دلار از من ربودند. همه پس‌اندازم را تبدیل به دلار کرده بودم و یک هفته تا به دنیا آمدن فرزندم مانده بود که تصمیم گرفتم دلارها را بفروشم. از وقتی این اتفاق افتاده افسردگی گرفته‌ام.»

مرد دیگری که در این حادثه ۸۵ هزار دلار را باخته در ادامه این گفت‌وگو می‌گوید: «فکر می‌کنم بالاترین مقدار سرقت از من شده است. این مبلغ به صورت انامی دست من بود و باید به یک شرکت تحویل می‌دادم. زمانی که این دلارها از من ربوده شد ارزش آن بین



۲ تا ۳ میلیارد بود اما الان ارزش آن با بالا رفتن دلار دو برابر شده است. روز حادثه در یکی از میدان‌های نارمک با این افراد قرار گذاشتم که اصرار داشتند دلارها را چک کنند. ساعت یک ظهر بود و من به مغازه‌شان بروم و برای سهولت کار می‌توانند با من بیرون از صرافی هم

قرار بگذارند. بعداً فهمیدم که به دروغ گفته بودند مغازه دارند و هیچ مغازه‌ای در کار نبود! فقط برای اعتمادسازی این ادعا را مطرح کرده بودم. من هم با او در اتوبان باقری قرار گذاشتم و وقتی سر قرار آمد فردی اتو کشیده و مرتب بود. در ماشین من کنارم نشست و دلارها را چک کرد. بعد به دوستانش زنگ زد و گفت اصالت دلارها مورد تأیید است که من بعداً فهمیدم در آن لحظات در حال رمزی حرف زدن بود. چون دقایقی بعد دوستانش با دو موتورسیکلت به سمت

دلار، ارزش پول پیش خانه کم نشود و به دردسر نیفتیم، برای همین پس‌اندازمان را به دلار تبدیل کرده بودیم. شخصی که تلفنی با من حرف زد می‌گفت در نارمک مغازه صرافی دارند و بعد گفت می‌توانم به مغازه‌شان بروم و برای سهولت کار می‌توانند با من بیرون از صرافی هم قرار بگذارند. بعداً فهمیدم که به دروغ گفته بودند مغازه دارند و هیچ مغازه‌ای در کار نبود! فقط برای اعتمادسازی این ادعا را مطرح کرده بودم. من هم با او در اتوبان باقری قرار گذاشتم و وقتی سر قرار آمد فردی اتو کشیده و مرتب بود. در ماشین من کنارم نشست و دلارها را چک کرد. بعد به دوستانش زنگ زد و گفت اصالت دلارها مورد تأیید است که من بعداً فهمیدم در آن لحظات در حال رمزی حرف زدن بود. چون دقایقی بعد دوستانش با دو موتورسیکلت به سمت

## نجات قاتل از اعدام بخاطر

## بازیگوشی کودکش

پیرمردی که دخترش توسط دامادش کشته شده است بخاطر نهب بازیگوشش و عدم توانایی در نگهداری سرگ از قصاص قاتل گذشت کرد. به گزارش «ایران»، مرد تکیده و خسته وارد شعبه سوم دادسرای جنایی تهران می‌شود. قامتش خمیده و کوبی غم دنیا در چین و چروک‌های صورتش جای خوش کرد است. چشمان بی‌فروغش هیچ نشانی از شادی ندارد.

پرونده‌ای کهنه اما قظور را روی سینه‌اش می‌فشارد و رو به بازپرس محمد مهدی براعه می‌گوید: «می‌خواهم رضایت دهم. می‌بخشم تا همه چیز تمام شود و دیگر درگیر این پرونده نیاشم!»

بازپرس برای او توضیح می‌دهد که رضایت او سبب بسته شدن پرونده نمی‌شود و دادستان به عنوان مدعی العموم خواستار مجازات متهم به لحاظ جنبه عمومی جرم خواهد شد.

کوبی این واژه‌ها بازپرس تقبل است و می‌خواهد خط و ربطی بین آن و کوه مشکلاتی که بر سرش آوار شده پیدا کند.

بازپرس دقیق‌تر توضیح می‌دهد: «رضایت شما فقط باعث می‌شود که متهم قصاص نشود اما تا زمانی که قاضی دادگاه کیفری تشخیص دهد باید در زندان بماند.»

پیرمرد یک قدم جلوتر می‌رود و می‌گوید: «بالاخره آزاد می‌شود. من در این سن و سال توانایی نگهداری از بچه او را ندارم. دیوار راست را بالا می‌رود. چند بار تا حالا بی‌اجازه از خانه بیرون رفته و کم شده است. من و همسرم جان به لب شدیم تا پیدایش شد! ماشاءالله به جانش: من و همسرم نه‌ای داریم و نه کمر که مراقبتش باشیم. بچه ۳ ساله مادری می‌خواهد که راهی سینه قبرستان شد! حالا پدرش را هم می‌بفرستم کنار مادرش که چه بشود؟ نمی‌خواهم آینده نواهم دود شود.»

پیرمرد قاطر آشکی را که گوشه چشمش جمع شده، پاک می‌کند و برگه رضایت‌نامه را می‌نویسد.

### قتل لیدا به دست شوهرش

بهمین ماه سال ۱۴۰۰ بود که دختر نوجوان جسد مادرش لیدا را در خانه‌شان واقع در خیابان یافت‌آباد کشف کرد. دختر نوجوان که گمان می‌کرد مادرش بی‌حال است ابتدا موضوع را به مادر بزرگش اطلاع داد اما وقتی مادر لیدا سراسیمه خودش را رساند با پیکر سرد و بی‌جان لیدا مواجه شد و دو دستی بر سر خود کوبید.

شوهر لیدا می‌گفت که شاید او باز هم قرص خورده است اما وقتی امدادگران اورژانس بالای سر او حاضر شدند، مرگش را اعلام کردند و با توجه به مشکوک بودن مرگ زن جوان، رسیدگی به پرونده وارد فاز جنایی شد.

### دختر خانواده چه گفت؟!

اولین کسی که تحت تحقیقات قرار گرفت دختر لیدا بود. او به مأموران گفت: «مادرم دوستی دارد که در داروخانه کار می‌کند. صبح امروز دوست مادرم خانه ما بود. من از خانه بیرون رفتم و وقتی به خانه برگشتم متوجه شدم ناپدری‌ام جمشید به همراه راهنمای ترک اعتیادش در خانه‌مان هستند. بعد جمشید با مادرم جایی رفتند، وقتی برگشتند



چطور وارد خانه‌ها می‌شدید؟

چون مجتمع‌ها ورود و خروج زیادی داشت، ما هم به عنوان میهمان وارد ساختمان‌ها می‌شدیم.

چند سرقت انجام دادی؟

دو سرقت کردیم که دستگیر شدیم.

آزاد شوی، چه کار می‌کنی؟

به شهرمان باز می‌گردم و در همین تهران به دنبال کار می‌گردم و دور خلاف می‌کشم.

### سرقت به خاطر خرید دستگاه بستنی

سیروس ۳۳ ساله که همسر و فرزند دارد، می‌گوید به خاطر پول این کار را کردم و پشیمانم.

سابقه داری؟

نه.

شغل؟

تازه از شهرمان به تهران آمدم و می‌خواستم کار خرید و فروش وسایل تأسیساتی را راه‌اندازی کنم و پول حلال به دست بیآورم.

برای زندگی در تهران نیاز به پول داشتم تا یک خانه رهن کنم. برای شروع کار پول داشتی؟

نه، پول آن را هم باید تهیه می‌کردم.

از راه دزدی؟

بله.

شوگرد؟

خانه‌هایی که دختران به صورت مجردی در آن زندگی می‌کردند را شناسایی می‌کردیم و بعد وارد ساختمان شده و با اسلحه وارد خانه‌های دختران می‌شدیم و با تهدید اسلحه طلا، پول و وسایل باارزش‌شان را به سرقت می‌بردیم.

کسی مقاومت نمی‌کرد؟

نه، از ترس سکوت می‌کردند و حتی برای اینکه اگر کسی خواست جیب و فریاد بزند، با خودمان چسب و طناب برده بودیم.

خانه‌ها را چطور شناسایی می‌کردید؟

در غرب تهران برسه می‌زدیم و مجتمع‌ها را شناسایی می‌کردیم و رفت و آمدهای داخل ساختمان‌ها را زیر نظر می‌گرفتیم و خیلی زود مشخص می‌شد که خانواده در آن خانه است یا نه و بعد از اطمینان تصمیم به سرقت می‌گرفتیم.

### ← حوادث ویژه

## اعدام ۳ قاچاقچی هروئین در تهران

۳ عضو یک باند تولیدکننده مواد مخدر هروئین در تهران به دار مجازات آویخته شدند.

پس از شناسایی محلی در سطح شهر تهران که به فعالیت گسترده در تولید هروئین می‌پرداخت، با اقدامات اطلاعاتی محل تولید مواد مخدر شناسایی شد و عوامل باند دستگیر شدند که پس از کشف محل، در بازرسی به عمل آمده بیش از ۳۹ کیلوگرم هروئین، مقادیر زیادی مواد پیش‌ساز ساخت هروئین و تجهیزات تولید مواد مخدر از اعضای باند کشف شد.

متهمان که در زمینه سرقت و مواد مخدر سابق متعدد داشتند، در تحقیقات اذعان کردند قصد فروش مواد مخدر تولید شده توسط خود در سطح شهر تهران را داشته‌اند.

پس از پایان تحقیقات اولیه، کفرخواستی با اتهام افساد فی الارض از طریق مشارکت در نگهداری و تولید ۳۹ کیلو و ۳۹۶ گرم و ۲۰ سانت هروئین از سوی دادگاه صادر شد. با ارسال پرونده به دادگاه انقلاب تهران، جلسات رسیدگی به این پرونده، با حضور متهمین با نام‌های شهاب منصورنسب، صمد گراوند و سعید گراوند و وکلای آنها تشکیل شد.

دادگاه پس از بررسی مستندات پرونده و استماع اظهارات متهمین و وکلای آنها، با استناد به اظهارات متهمین در مرحله تحقیقات و مقدماتی و نزد بازپرس دادسرا و قبول عمل مجرمانه از سوی متهمین و سایر قرائن موجود، مجرمیت متهمین را محرز و مسلم تشخیص داد.

براساس رأی دادگاه بدوی، متهمین بابت افساد فی الارض از طریق تولید ۳۹ کیلو و ۳۹۶ گرم هروئین به مجازات اعدام محکوم شدند.

پس از صدور رأی بدوی دادگاه، با توجه به فرجام‌خواهی وکلای متهمان، پرونده به دیوان عالی کشور ارجاع شد.

دیوان عالی کشور نیز پس از بررسی پرونده با توجه به قرائن و امارات مستند در حکم و احراز بزه‌کاری متهمین و اینکه در این مرحله نیز متهمین ایراد و اعتراض مؤثری در خصوص احراز بزه‌کاری و مجازات تعیین شده ارائه نکردند، رأی دادگاه را با اصول و تشریفات دادرسی و قانون و مقررات مربوط مطبق دانست و حکم صادره را تأیید و ابرام کرد. بنا بر این گزارش، پس از طی روال و تشریفات قانونی، حکم اعدام محکومان این پرونده به اجرا درآمد.

گفتنی است بنابر قانون مصوب مجلس نهم کس بیش از ۳۰ گرم هروئین نگهداری کند مجازات او اعدام و مصادره اموال به استثنای هزینه تأمین زندگی معارف‌برای خانواده‌اش تعیین شده است. در پرونده اخیر سه محکوم پرونده به میزان ۱۳۱۳ برابر مقدار تعیین شده در قانون، مواد مخدر هروئین نگهداری کرده بودند.

### قتل دستفروش

## به خاطر دعوا با دختری که سگ داشت

دو مرد در پارک قائم یافت‌آباد به طرفداری از دختری که صاحب یک سگ بود، با مرد دستفروش درگیر شده و او را به قتل رساندند. به گزارش «ایران»، هوا که رو به گرمی می‌رود بوستان‌های تهران تا پاسی از شب محل شادی و نشاط است، اما با پدید یکشنبه شادی مردم در بوستان قائم زنگ خون گرفت. ماجرا از جایی آغاز شد که دختر جوانی با یک سگ خانگی برای تفریح به پارک قائم رفته بود و سگ بازیگوش سمت بساط مردی رفت که قلیان و ترامپولین اجازه می‌داد. مرد دستفروش به خانم جوان که صاحب سگ بود اعتراض کرد و همین باعث شد بین آنها جروبخت به وجود بیاید. وقتی درگیری لفظی بین آنها بالا گرفت، ۵ مرد به طرفداری از زن جوان با مرد دستفروش شروع به بحث کردند که درگیری ۲ نفر از آنها با آن مرد منجر به درگیری فیزیکی شد، سپس یکی از آن افراد چاقو کشید و ضربتی به مرد دستفروش زد که منجر به قتل او شد. بلافاصله رسیدگی به این موضوع در دستور کار بازپرس محمد مهدی براعه قرار گرفت و تا دستگیری عاملان جنایت ادامه دارد.